

به نام آن که جان را فکرت آموخت



- سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور: میرعبادینی، حسن، ۱۳۳۲ -
شهروند شهرهای داستانی : تحلیل زندگی و آثار محمدعلی جمالزاده /
حسن میرعبادینی.
تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.
۱۴۴ص.
- مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
فروست:
شابک:
وضعیت فهرست نویسی:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:
- ادبیات ایران (مجموعه کلاسیک ادبیات معاصر)، ۱.
۵-۸-۰۸-۸۵۹۱-۶۰۰-۹۷۸
فیبا
کتابنامه.
جمالزاده، سیدمحمدعلی، ۱۲۷۰ - ۱۳۷۶ -- نقد و تفسیر
داستان‌نویسان ایرانی -- قرن ۱۴
Novelists, Iranian -- 20th century
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
Persian fiction -- 20th century -- History and criticism
۱۳۹۵ ش ۹/ع ۲/PIR۸۰۰۹
۸فا۳/۶۲
۴۴۴۴۸۹۰

شهروند شهرهای داستانی

تحلیل زندگی و آثار محمدعلی جمالزاده

حسن میرعبادینی



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد
شهروند شهرهای داستانی

نویسنده:

حسن میرعابدینی

ویراستار فنی:

دلشاد اکبریانی

مدیر هنری:

حسن کریم‌زاده

مدیر تولید فنی:

انوشه صادقی‌آزاد

طراح جلد:

مهدی کریم‌زاده

صفحه‌آرا:

مریم فتاحی

ناظر فنی:

علی سجودی

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۰۸-۵

شمارگان:

۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۶

لینوگرافی:

نقره‌آبی

چاپ و صحافی:

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

۷	مقدمه
۱۱	زندگی و زمانه جمالزاده
۲۱	آثار
۲۲	جمالزاده و نقد ادبی
۲۶	داستان‌نویسی
۲۹	داستان کوتاه (۱)
۳۵	میان‌پرده (۱)
۳۹	رمان‌ها
۴۰	دارالمجانین
۴۶	سرگذشت عموحسینعلی (شاهکار)
۵۸	قلتشن‌دیوان
۶۳	راه‌آب‌نامه
۶۹	صحرای محشر
۷۴	سر و ته یک کریاس
۸۵	میان‌پرده (۲)
۸۹	داستان کوتاه (۲)
۹۰	شاهکار
۹۵	تلخ و شیرین
۱۰۱	کهنه و نو
۱۰۷	غیر از خدا هیچ‌کس نبود
۱۱۲	آسمان و ریسمان
۱۱۵	قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار
۱۱۹	قصه ما به سر رسید
۱۲۳	پایان سخن
۱۲۹	جمالزاده‌شناسی
۱۳۵	کتاب‌نامه
۱۳۷	نمایه (اشخاص، آثار)
۱۴۱	تصاویر جلد آثار محمد علی جمالزاده



طرح سیاه‌قلم محمدعلی جمال‌زاده؛ از حجت‌عزیزی

این کتاب نخستین دفتر از «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» است. این مجموعه به بررسی زندگی و حاصل ادبی نویسندگان اختصاص دارد که منتقدان درباره آثارشان بسیار نوشته‌اند، به اجماعی رسیده‌اند و آنها را در صف اولِ اثرآفرینانِ ایران جای داده‌اند. اینان نویسندگانی‌اند که از لحاظ مضمون، زبان و شکل، چیزی به داستانِ ایرانی افزوده‌اند و آن را گامی به پیش برده‌اند. چه موافق آفریده‌هاشان باشیم و چه مخالفشان، نمی‌توانیم در برابرشان بی‌تفاوت باشیم و آنها را نادیده بگیریم. زیرا آنان نوشتن را به عنوان سرنوشت خود برگزیده‌اند؛ و آثاری آفریده‌اند که بسیار خوانده شده است، و برخی از آنها خواننده را به بازخوانی برانگیخته‌اند تا او در خوانش تازه، و با وجود تغییر افق معنایی پیش روی خود، به نکته‌ای متفاوت و متناسب با آهنگ زندگی امروز خویش برسد. زیرا این نوع آثار، با وجود عوض شدن روزگار، همچنان حرف‌هایی برای مطرح کردن دارند.

در تک‌نگاری‌های «مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر» به نویسندگان می‌پردازیم که خواندن داستان‌هاشان برای کتابخوانان ایرانی و به ویژه جوانانی که سودای نوشتن در سر دارند، ضروری است. زیرا درک گذشته، چراغ راه آینده است؛ و این نوشته‌ها خاطره‌های ادبیات ما هستند. فقدان خاطره یا بی‌توجهی به خاطره خلأیی باقی می‌گذارد که باعث می‌شود نتوانیم با گذشته ارتباط لازم را برقرار کنیم و برای پیدا کردن راه آینده دچار مشکل شویم.

تکنگراری‌ها، دربارهٔ زندگی و آثار نویسندگان طراز اول ایران، با این هدف نوشته می‌شود که خواننده در قالب کتابی موجز و جمع و جور، و از منظری انتقادی، با جنبه‌های گوناگون جهان داستانی نویسنده آشنا شود. در این رویکرد، به ویژه تأکید بر ابداع‌هایی است که جواز ورود هر نویسنده به تاریخ ادبی تلقی می‌شود.

اولین کتاب این مجموعه مختص زندگی و آثار داستانی سیدمحمدعلی جمال‌زاده است که در آستانهٔ ورود به روزگار نو، در ادبیات فارسی جایگاهی رفیع یافت. هرچند قصه‌گویی سابقهٔ دیرینه‌ای در فرهنگ ایران دارد، داستان کوتاه نوع ادبی تازه‌ای است که پیشینهٔ آن به سال ۱۳۰۰ شمسی و زمانی برمی‌گردد که جمال‌زاده مجموعهٔ یکی بود یکی نبود را به چاپ سپرد. او از این رو آغازگر است که توانست، از طریق آمیختن هنر قصه‌سرایی شرقی و قصه‌گویی شفاهی با صناعت داستان‌نویسی غربی، طرحی نو دراندازد و داستان‌های واقع‌گرایانه‌ای پدید آورد.

به قول شهریار مندنی‌پور، «باید خود را در زمانهٔ جمال‌زاده تصور کنیم، و ببینیم وطن و زبان آن را تحقیرشده، تکه‌تکه‌هایش بر بادرفته، فقر و مرض و استبداد بر آن شلاق کشیده. در چنین شرایطی، قلم به دست گرفتن و اعتمادکردن به زبان مفلوک‌شده و فاسدشده و استمارشده، به نیت جاه‌طلبانهٔ داستان‌نویسی و خلق هنری، خود به خود هنری بوده که در آن زمان‌ها خیلی‌ها آن را نداشته‌اند». این نویسندهٔ معتقد به آرمان دموکراسی ادبی، توانست با اطمینان به فرهنگ خود، جهت مخاطبان را از درباریان و خواص تغییر دهد؛ و زیباشناسی فرسوده را وانهد و به زبان و باورهای مردم عادی روی آورد. به‌خصوص که در آن سال‌ها، و گاه هنوز هم، هیئت حاکمهٔ ادبی، پرداختن به چنین دستمایه‌هایی را در برابر دستمایه‌های شعر کهن، موجب تنزل و خواری ادبیات می‌داند.

جمال‌زاده از بنیان‌گذاران نثر داستانی جدید فارسی و یکی از مشهورترین نویسندگان ایرانی در جهان است؛ و چون به نوشته‌های خود روحی ایرانی می‌دهد، به عنوان بومی‌ترین نویسندهٔ ایرانی شناخته می‌شود. او از نخستین نثرنویسانی بود که مواد آثار خود را به وضوح از قصه‌ها و شیوهٔ محاورهٔ عامه

گرفت. با بهره بردن از اصطلاحات و مثل‌ها، سبک ادبی تازه‌ای به وجود آورد و بر کار نویسندگان پس از خود تاثیر نهاد. او نزدیک به نود سال از عمر ۱۰۵ ساله خود را در غربت گذراند، اما تقریباً مواد همه آثارش را از خاطرات دوره گذران در ایران گرفت، آنسان که گویی هرگز از این سرزمین خارج نشده است. زندگی در غربت و فاصله‌گیری با زندگی جاری در وطن، به او امکان دورنگری و درنگ لازم در مسائل فرهنگی و اخلاقی را می‌داد. او کوشید ناهنجاری‌های جامعه و خلیقیات ناپسند هموطنان خود را با طنزی مبالغه‌آمیز و طعنی حزن‌انگیز آشکار کند. در واقع، جمال‌زاده بر آن است که ادبیات را به خدمت اصلاح اخلاق مردم برای بهبود وضع جامعه، درآورد. هرچند امروزه این نوع ادبیات از مُد افتاده است، اما خواندن آثار وی برای درک طبایع ایرانیان و شناخت جامعه ایرانی ضروری است. با وجود ضعف صناعی داستان‌های جمال‌زاده - که ممکن است آنها را برای خواننده امروز سخت‌خوان کند - او به مسائلی می‌پردازد که هنوز هم قابل توجه است. آثار او می‌تواند به درک ما از شناخت عینی‌تر جامعه کمک کند و بر شناخت ما از طبایع مان بیفزاید. نکته دیگری که در کار جمال‌زاده، به‌خصوص برای جوانان داستان‌نویس، قابل تأمل است، احاطه چشمگیر او به زبان و گستره ذخیره واژگانی‌اش است.

نوشته‌های جمال‌زاده بسیار چاپ شده است. اما هنوز جای یک بررسی دقیق از آنها خالی است. نام آثارش، بیشتر از آنکه خوانده شوند، بر سر زبان‌هاست. چاپ‌های موجود مبین آن است که داستان‌های همچنان خواننده دارد و هنوز «مرکب محو» بر نام نویسنده کشیده نشده است. جمال‌زاده را باید خواند. برخی از بحث‌هایش هنوز مطرح‌اند و می‌توان بسیاری از چهره‌ها و طبایع اکتونیان را در میان آدم‌های داستان‌هایش یافت. و یا به عبارتی، برخی از آدم‌های امروز می‌توانند خود را در چهره‌های داستانی‌اش باز یابند. او از مناسبات و آدم‌هایی سخن می‌گوید که ممکن است زیر لایه نازک مدرنیسم سده اخیر به چشم نیابند، حال آنکه نقشی مؤثر در جامعه ایران و زندگی ایرانیان دارند. می‌توان در آثار او مایه‌هایی مربوط به زندگی امروز یافت، و با تعجب گفت که چگونه منش‌ها و شخصیت‌هایی توانسته‌اند از آن زمان‌های

به تاریخ پیوسته تا روزگار ما حضوری چشمگیر داشته باشند. حتی ممکن است آثار جمالزاده خواننده امروز را، درباره دانسته‌هایش از مردم و جامعه، به نظری متفاوت با آنچه تاکنون تصور می‌کرد برساند.

«نام جمالزاده جاودانه خواهد بود. اما درباره میزان آشنایی نسل‌های آینده با این نام، چیزی نمی‌توان گفت. من احتمال می‌دهم از آشنایی عمومی برای باسوادان، به نام آشنایی برای اهل ادب تبدیل شود و به مانند هزاران نام دیگر در تاریخ فرهنگی ما، درس خواندگان را هم معرفتی بر رسم و راه جمالزاده نباشد» (پروین، ص ۵۵).

با توجه به اینکه درباره جمالزاده زیاد نوشته شده، ضرورت نگارش این دفتر چه بوده است؟ جمالزاده، زیر سایه سنگین هدایت، چنانکه باید و شاید، دیده نشد. چیرگی نوعی گرایش ایدئولوژیک بر فضای نقد ادبی سال‌های قبل از انقلاب نیز مزید بر علت شد. چنین است که برخی بی‌آنکه همه آثارش را خوانده باشند، کار ادبی او را داوری کرده‌اند، و در واقع، به تکرار گفته‌های پیشینیان درباره او پرداخته‌اند. بسیاری نیز تنها اولین اثر او را بررسی کرده‌اند و از دیگر نوشته‌هایش غافل شده‌اند. از این رو، در این دفتر، ضمن بررسی آثار داستانی نویسنده، خلاصه‌ای از مضمون، طرح و پیرنگ همه رمان‌ها و داستان‌های کوتاه او ارائه می‌دهیم. می‌کوشیم داستان‌هایش را در چشم‌اندازی گسترده توصیف کنیم و تصویری کامل از آنها فراهم آوریم؛ و در نهایت، گلچین و منتخب خود را از آثار او به دست دهیم.

زندگی و زمانه جمالزاده

«همه وحشتم این است که جایی یک داستان نیم تمام نوشته شده،
و فراموش شده، داشته باشم»
از آخرین سخنان جمالزاده در بستر مرگ

سیدمحمدعلی جمالزاده، پایه‌گذار داستان‌نویسی جدید فارسی و مؤلف نخستین تحقیق اقتصادی ایرانی به روش غربی - گنج شایگان، در جمادی‌الآخر ۱۳۰۹/ ژانویه ۱۸۹۲/ ۱۲۷۰ ش. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی، مشهور به صدرالمحققین (۱۲۷۹-۱۳۲۶ق/ ۱۸۶۲-۱۹۰۸م)، از خطیبان مشهور مشروطه‌خواه و متولد شهر همدان بود. پدر او که از سادات عامل (جبل لبنان) بود، در همدان ازدواج کرد و سیدجمال پس از مرگ پدر، با مادر خود، برای تحصیل به تهران و از آنجا به اصفهان رفت. تقی‌زاده درباره او می‌نویسد: «یکی از بهترین صفات و مزایای آن مرحوم سخن‌گویی او بود به زبان عوام، و به همین جهت تأثیر کلام وی... نظیر نداشت» (ص ۱۴-۱۵). جمالزاده نیز، به تاسی از پدر، دلبستگی وافر به شیوه محاوره و ضرب‌المثل‌های مردم کوچه و بازار یافت و بعدها زبان داستان‌های خود را بر آن پایه بنا نهاد. می‌توان گفت که تأثیر پدر سبب شده است تا گاه داستان‌هایش در ملتقای قصه و خطابه یک خطیب بماند. سخنان دلنشین سیدجمال چنان مورد توجه مردم قرار گرفت که نشریه *الجمال* (۳۶ شماره، از محرم ۱۳۲۵ تا ربیع‌الاول ۱۳۲۶/ فوریه ۱۹۰۷ تا آوریل ۱۹۰۸) برای نشر مواظ او به

چاپ رسید. او همراه ملک‌المتکلمین و حاج فاتح‌الملک و میرزا اسدالله‌خان منشی فونسلگری روس در اصفهان، یکی از اولین آثار پنهانی آزادی‌خواهی را، به نام روزنامه غیبی رویای صادق (حدود ۱۳۱۸ق/۱۲۷۹ش) نوشتند (خاطرات جمال‌زاده، ص ۶۵). در سال ۱۳۲۱ق. آن را به کمک یکی از اعضای سفارت ایران در پترزبورگ، در پنجاه شصت نسخه چاپ کردند و برای شاه و رجال وقت فرستادند. بزرگ علوی در تاریخ ادبیات ایران، این رساله را به دلیل جنبه تخیلی‌اش، نخستین رمان‌واره فارسی دانسته است. این رساله داستانی «اول تیشه‌ای بود که به ریشه استبداد جسمانی و روحانی در اصفهان زده شد. سید جمال‌الدین و اعوان و انصارش، پس از انتشار این کتابچه، در اصفهان زیست نتوانستند و ناگزیر در خفا به سمت طهران فرار کردند» (وحید دستگردی، ص ۱۷). بعدها این نوشته، با مقدمه وحید دستگردی، در شماره‌های فروردین تا مهر ۱۳۱۲ مجله ارمنان تجدید چاپ شد.

ماجرای رویای صادق را راوی اول شخصی بیان می‌کند که شبی، در عالم رؤیا، سر از «صحرای وحشت و فضای نامتناهی قیامت» درمی‌آورد و می‌بیند که چگونه روحانی‌نمایان دنیاپرست و حاکمان ظالم پای میزان عدل الهی فراخوانده می‌شوند و پس از برشمرده شدن گناهانشان، به مجازات می‌رسند. یکایک بزرگان و اعیان و علمای اصفهان، از جمله ظل‌السلطان و آقاجفی، را به پای میز حساب می‌کشند و محاکمه می‌کنند و کیفر می‌دهند. آنان به صورتی دموکراتیک محاکمه می‌شوند: حق دفاع از خود را دارند، و جماعت ناظر نقش هیئت منصفه را ایفا و گاه با شهادت خود تکلیف متهم را معلوم می‌کنند.

این داستان را می‌توان کیفرخواستی طنزآمیز به ضدّ ستمگران شمرد. راوی، با اشاره به واقعیت‌ها و چهره‌های مشخص تاریخی، تصویری جامع از اوضاع نابهنجار اصفهان به هنگام حکومت ظل‌السلطان ارائه می‌کند. متن بافتی انتقادی-اجتماعی دارد و به شکلی مکالمه‌ای و نمایشی پیش می‌رود. توجه به جزئیات واقع‌گرایانه در ساخت صحنه، توصیف حالات و سکانات هر یک از احضار شونده‌گان، و لحن متمایزی- گاه با لهجه اصفهانی- که نویسنده به آنان می‌دهد جنبه روایی متن را قوت می‌بخشد. راوی که منتظر فراخوانده شدن است، هم از درونیات خود می‌گوید و هم به مشاهده و مکاشفه در احوال

دیگران می‌پردازد. حالات و کردار شخصیت‌ها در دادگاه عدل الهی شبیه راه‌های رفته و رفتارهایشان در زندگی واقعی است: به نوکران امر و نهی می‌کنند، دست به دسیسه و توطئه‌چینی می‌زنند، و چماق‌داران را به جان مخالفان عقیدتی خود می‌اندازند. بر اثر ضربه چماق آنان بر سرِ راوی، او از شدت درد و وحشت از خواب می‌پرد و داستان پایان می‌پذیرد.

جمال‌زاده بخش‌هایی از این نوشته را در جلد اول رمان سر و ته یک کرباس نقل کرده و داستان صحرای محشر را با الهام از آن نوشته است. او در آثار خود نشان می‌دهد که هم از روحیه دموکرات و تعصب‌گریز پدر تأثیر پذیرفته و هم از زبان منبری و مردمی او؛ صدای پدر همیشه با پسر می‌ماند و به صورت نثری خطابی در داستان‌هایی که بنای زبان آنها بر ضرب‌المثل‌ها و واژگان عامیانه نهاده شده است، حضور خود را به رخ می‌کشد. جمال‌زاده در خاطرات خود می‌گوید: «وقتی با پدر، سوار بر کالسکه جایی می‌رفتیم، برای اینکه حوصله‌مان سر نرود پدرم با ما بازی خیالی می‌کرد. می‌گفت هر کس به نوبت درباره ابرهای آسمان بگوید که آن ابر به چه می‌ماند... قوه تصور من به این شکل پرورش یافت.» پدر اهمیت توجه به جزئیات و شیوه توصیف طبیعت را به پسر می‌آموزد.

سال‌ها بعد، احمد اخوت، در داستان «برادران جمال‌زاده»، دست به خیال‌پردازی جالبی درباره این پدر و پسر می‌زند: در یکی از روزهای ماه رمضان، جمعی از مریدان سید جمال نمی‌گذارند او برای وعظ به مسجد برود، زیرا خبر یافته‌اند که حکومت عده‌ای را مأمور کشتن او کرده است. جمال‌زاده می‌گوید: «سید یعقوب» خیلی مرید پدرم بود... گفت: آقا من هم واعظ هستم، من به جای شما می‌روم. لباس‌های شما را می‌پوشم و به جای شما وعظ می‌کنم... بقیه حرف‌های آن روز آنها را فراموش کرده‌ام. فقط صحنه جالب لباس عوض کردن، کاملاً جلوه چشم است... اولین بار بود که می‌دیدم کسی به جای فرد دیگری نقش بازی می‌کند. از همین جا فهمیدم چطور می‌توان در لباس دیگری فرو رفت و به جای او صحبت کرد؛ در جلد آن دیگری... صحنه‌ای که سرنوشت مرا رقم زد و در واقع می‌توانم بگویم کار من از همان روز ماه رمضان آغاز شد. کاری که هنوز هم ادامه دارد؛ یعنی نوشتن درباره روزگار گذشته».

مادر جمال‌زاده، مریم‌خانم، دختر یکی از اعیان اصفهان بود و سعی بلیغ در آموزش محمدعلی داشت. پسر تلاش مادر را در آموزش خود مهم می‌شمارد، اما بیشتر پیرو و وابسته به پدر است و در اغلب رمان‌هایش یاد او را گرامی می‌دارد؛ او که تربیتی مذهبی دارد، اغلب روحانیان آثار خود را، با توجه به شخصیت پدر، مثبت تصویر می‌کند. خشکه مقدس‌ها را نیز با فنون کلامی و اصطلاحات خود آنها هجو و نفی می‌کند - مثل مباحثه "ملا عبدالهادی" گره‌برداری شده از سیدجمال، با روحانی‌نمای متعصب و بی‌سواد لنجان، در سر و ته یک کرباس. تصویر اولیه او از خوشبختی، حضور پدری دموکرات است که ساده‌زیستی و شهامت او در ضدیت با متحجران، الگوی زندگی پسر می‌شود؛ و لحن پندآمیزش بر سبک تعلیمی و انتقادی وی اثر می‌نهد.

جمال‌زاده موضوع اغلب آثار خود را از تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی در اصفهان و تهران گرفت، آنسان که گویی هرگز از این سرزمین خارج نشده است. از این رو، رمان‌هایش زندگی‌نامه‌وار از کار درآمده‌اند. دنیای دوست‌داشتنی دوره کودکی، که امنیت‌خاطری برای او می‌آورد و معنایی داشت، با قتل پدر ناگهان از دست رفت. غیبت پدر، خلأ زندگی اوست؛ خلأی که بعدها کوشید آن را با افسانه‌پردازی حول اصفهان دوره کودکی‌اش پُر کند. جدایی از پدر، به عنوان اولین شکاف دردناک در جوانی او، کابوس سال‌های بعد و تعیین‌کننده احساسات او می‌شود. این دنیای فناشده را در قصه‌های خود حفظ کرد و به آن دل‌بسته ماند. خود را در حال و هوای اصفهان به خاطره پیوسته غرق کرد تا جهان واقعی را فراموش کند. هم از رنج‌های زندگی در ایران می‌گریزد و هم شیفته سنت‌های پسندیده آن است. آنسان که همه عمر از آن می‌نویسد: رگه‌ای که اثره‌اثر پیش می‌آید و ویژگی سبک او را می‌سازد. او دیگر به سرزمین مادری بازنگشت، اما عمدتاً خاطره‌پردازی کرد تا شاید دین خود را به آن ادا کند. حاصل کار نوشتاری‌اش، برای ما اکنونیان، ناآشنا و غریب است و به همین جهت جذابیت دارد.

محمدعلی تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه‌های اصفهان آغاز کرد و در مدارس جدید تهران ادامه داد. بعدها، در رمان حسب احوالی سرrote یک کرباس، از رنجی نوشت که بر اثر شیوه آموزشی سخت‌گیرانه ملاءهای

مکتب‌دار برده بود- رنجی که تا پایان عمر، کابوس خواب‌هایش بود و بالاخره، در داستان «همزه و لمزه»، در اروپا از آن رهایی یافت.

پدر از جور ظل‌السلطان و تعصب آقا نجفی، نمی‌توانست در اصفهان به موعظه بپردازد و مدام در حال سفر بود؛ پسر نیز به همراه خانواده در ۱۲۸۲ش/ ۱۹۰۳، به تهران کوچ کرد و به او پیوست و توانست در مدارس جدید ثروت، ادب و دارالفنون درس بخواند؛ تا اینکه در ۱۲۸۷ش/ ۱۹۰۸ پدر وی را به بیروت فرستاد، و او توانست در مدرسه شهر عینطوره که توسط کشیش‌های لازاریست اداره می‌شد، تحصیلات خود را به زبان فرانسه ادامه دهد. نخستین بارقه‌های قریحه ادبی وی در نوشته‌هایی جلوه کرد که برای درج در نشریه دیواری این مدرسه پدید آورد.

وقتی محمدعلی‌شاه قاجار (سلطنت ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۶-۱۹۰۹) در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست و آزادی‌خواهان را در بند کرد، سیدجمال مخفیانه خود را به همدان رساند تا به عتبات برود، اما در بروجرد گرفتار عمال حکومت شد و به قتل رسید. جمال‌زاده در بیروت از این واقعه باخبر شد. اندوه ناشی از شکست مشروطیت و آرمان‌هایی که نسل او در سر داشت، قتل پدر، و ترس از محیط استبدادزده و خرافی ایران آن روزگار، زخمی به روحش زد که تا پایان عمر وی خون‌چکان ماند. از آن پس، جز سفرهای کوتاه برای مأموریت‌های «دفتر بین‌المللی کار»، به وطنی نیامد که هم از آن گریزان است و هم غنای فرهنگ و ادبیات آن را می‌ستاید. شناخت ناقص وی از ایران پس از مشروطه، حاصل این سفرهای کوتاه و بیشتر از طریق کتاب‌ها و خیال‌ورزی در مورد آن است.

او در ۱۲۸۹ش/ ۱۹۱۰، به قصد تحصیل در دانشگاه‌های اروپا، از راه مصر به پاریس رفت؛ آنگاه به توصیه ممتازالسلطنه، سفیر ایران، راهی لوزان در سوئیس شد. اما یک سال بعد در پی تجربه عاشقانه‌ای که به نخستین ازدواج او انجامید، ناچار از بازگشت به فرانسه شد و تحصیلات خود را در دانشگاه دیژون تا مرحله کسب دیپلم علم حقوق ادامه داد. او که موفقیت خود را مرهون آموزش‌های اولیه پدر بود، در غربت نیز از یاری دوستان او، مانند سیدحسن تقی‌زاده، برخوردار شد.